



مفهوم و ماهیت تمدن اسلامی در دیدگاه برنارد لوئیس

معصومه ستوده‌آرانی^۱

چکیده

برنارد لوئیس پژوهشگر یهودی انگلیسی متخصص در تاریخ اسلام و تعامل میان اسلام و غرب است. او از جمله مستشرقین غربی است که تمدن اسلامی را عربی می‌نامد و هویت مستقلی برای آن قائل نمی‌شود. او تمدن اسلامی را شکل یافته از امپراطوری‌ها و پس از انجام فتوحات توسط عرب و غیر عرب دانسته و همه را در آن دخیل و سهیم معرفی می‌کند. در واقع باید گفت در نظر لوئیس تمدن اسلامی دارای اصالت نیست و او قائل به تشکیک است چرا که تفکرات یهودیان و زرتشتیان و مسیحیان و ... سبب تمدن شده و هم‌چنین این تمدن کاملاً هم اسلامی نبوده و الفاظ خارجی و غریبه پیش از اسلام وارد قرآن کریم و ادبیات دینی و تمدن اسلامی شده است. بنابراین تمدن اسلامی، گرچه در دوره قرون وسطی جهانی شد اما در نهایت تأثیر پذیرفته از تمدن مسیحی و غرب شده و دستاوردهای آن عاریت گرفته از دیگر تمدن‌ها می‌باشد.

واژگان کلیدی: مفهوم، تمدن، اسلام، ماهیت، لوئیس.

۱. عضو هسته مطالعاتی پژوهشی اسلام و تمدن، مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه.

مفهوم شناسی

الف (تمدن:

واژه معادل «تمدن» در زبان لاتین (Civilization) می‌باشد که از (civitas) و (civis) اخذ شده و به معنای شهر است. بنابراین، هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهرنشین را ملاک تمدن گرفته‌اند (آلن لیرو، ۱۳۷۰، ص ۴۷). از طرفی «تمدن» از «مدینه» اخذ شده و به لحاظ لفظ در معانی ذیل به کار رفته است:

- ۱- شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن .
- ۲- همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن (محمد معین، ۱۳۵۰، ص ۱۱۳۹)
- ۳- تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت.

دیدگاه لوئیس در باب «تمدن» در تمدن اسلامی

به نظر برنارد لوئیس، در عربی، فارسی یا ترکی هیچ واژه‌ای برای «Citizen» [شهروند] وجود ندارد. اصطلاح هم خانواده‌ای که در هر یک از این زبان‌ها به کار می‌رود، فقط معنای «هم‌وطن» یا «هم‌میهن» دارد که هیچ یک از معانی ضمنی واژه‌ی انگلیسی «Citizen» را ندارد. این

۱. جالب این‌جاست که بنظر می‌رسد واقعا واژه‌ی «شهروند» کمابیش به عنوان معادلی برای «Citizen» است. (مروری تاریخی بر اسلام و دموکراسی آزادی‌خواهانه، فرهاد ساسانی)



واژه از Ciris لاتین مشتق شده است و مفهوم Polites یونانی، به معنای کسی که در امور polis مشارکت می‌کند، را دارد. این واژه در عربی و دیگر زبان‌ها وجود ندارد؛ زیر اندیشه‌ی آن - یعنی شهروند به عنوان مشارکت کننده و شهروندی به عنوان مشارکت - وجود ندارد.

اما در عین حال، می‌توانیم عناصری را در شرع و سنت اسلامی بیابیم که می‌تواند به ایجاد شکلی از مردم سالاری کمک کند. اسلام به ادبیات سیاسی خود می‌بالد. از همان دوران اولیه، علمای شرع مقدس، فیلسوفان، فقها و غیره به دقت در مورد ماهیت قدرت سیاسی و شیوه‌های کسب، استفاده و شاید محرومیت از قدرت سیاسی، و نیز وظایف و مسئولیت‌ها و حقوق و امتیازات دارندگان، اندیشیدند (لوئیس، ۱۹۹۵).

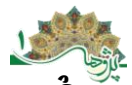
از سویی دیگر لوئیس معتقد است که بر خلاف باور عمومی، اسلام قرون وسطا تمدنی شهری بود نه روستایی یا بیابانی. او خود گوید تاریخ اسلام، ادبیات و قوانین آن، در باب مسائل شهری و نشان دهنده اوضاع و احوال شهری است (لوئیس، ۱۳۸۱، ص ۲۲۶).

نقد دیدگاه:

دیدگاه لوئیس ضد و نقیض یکدیگر است چرا که او از سویی دین و قانون را یکی از دستاوردهای فکری بزرگ اسلام معرفی می‌کند و آن را نشان‌دهنده ماهیت و نبوغ تمدن اسلامی می‌داند اما آن را فاقد قانون و قانون‌گذاری الهی و دستاورد زمینی انسان و ساخته و پرداخته‌ی ذهن و اندیشه و عقل بشری دانسته است.

او جنبه الهی و وحیانی بودن تمدن اسلامی را نادیده گرفته و قائل به این است که نسل به نسل فقها و متألهین از روی عشق و شوق بدان





شاخ و برگ می‌دهند و قانون محصول استخراج فقها از قرآن و سنت پیامبر است. (همان، ص ۲۳۲). او هم‌چنین تاریخ اسلام را شهری و متمدن معرفی کرده و از سویی دیگر اندیشه‌ی شهروندی و افراد مشارکت‌کننده را نادیده گرفته و به گفته او اصلاً در تمدن اسلامی وجود ندارد و به جای آن به واژه وطن و هم‌میهن اشاره می‌کند و شهر را در فرهنگ اسلامی «تنها» اجتماع همسایه‌ها» دانسته است و معتقد است در اسلام، دولت، دادگاه، جامعه شهری، قانونگذاری و نمایندگی وجود ندارد. و این نشان از عدم آشنایی کامل ایشان به فرهنگ و حقوق اسلامی است و حال آنکه تعیین منابع مالی برای حکومت اسلامی، قرار دادن احکام جزایی و کیفری دقیق برای مناسبات اجتماعی، تعیین مقرراتی در مورد نظم و امنیت عمومی، معابر عمومی، و ... همگی شاهدی بر وجود مقوله دولت و جامعه در منظومه تفکر اسلامی است (حنایی، ۱۳۸۲).

ب) دیدگاه برنارد لوئیس در باب «اسلام» در تمدن اسلامی

برنارد لوئیس امروزه کاربرد واژه اسلام را در مفاهیم مختلفی دانسته است و چنین تعریف می‌کند:

«اسلام» واژه‌ای عربی است و مسلمانان و دیگران معمولاً آن را «تسلیم» معنا می‌کنند، یعنی سرسپردن بنده به خداوند. اما «اسلام»، در شمول وسیع‌تر، به ویژه در کاربرد غیر مسلمان‌ها، معادل نه مسیحیت که عالم مسیحیت و نمایانگر تمامی تمدن سرشاری است که در سایه دین و جامعه اسلامی رشد و نمو کرد. در این محتوا معنای واژه نه آن چیزی که مسلمانان باور دارند یا انتظار می‌رود باور داشته باشند، بلکه آن است که بالفعل به وجود آوردند؛ به عبارت دیگر تمدن اسلامی‌ای که

تاریخ به ما می‌گوید و هم اکنون وجود دارد(همان، ص ۲۳۰).

نقد دیدگاه:

اشکال دیگر این که معلوم نمی‌کند که منظور او از «اسلام» دقیقاً چیست؟ به هر صورتی آن را بیان می‌کند. در یک تفسیر، علوم اسلامی همچون فقه و فلسفه، جزئی از اسلام به حساب می‌آیند و در یک تفسیر دیگر، تنها منابع اولیه دینی، به ویژه قرآن کریم، محک و معیار داوری معرفی می‌شود(حنایی، ۱۳۸۲). یک بار از دید مسلمان‌ها و بار دیگر از دید غیر مسلمانان بیان می‌کند و تعریف جامع و کاملی از اسلام ندارد و تمدن اسلامی را رشد یافته از یک دین نمی‌داند.

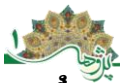
ج دیدگاه برنارد لوئیس در باب «تمدن اسلامی»

برنارد لوئیس تمدن اسلامی را این گونه تعریف می‌کند:

«در دوران عظمت امپراتوری‌های اسلامی و عرب در حوزه خاورمیانه و خاور نزدیک تمدن باشکوهی شکل گرفت که آن را تمدن عربی می‌نامند»(لوئیس، ۱۹۹۳، ص ۱۴۲).

برنارد لوئیس منشأ تمدن عربی را تنها از مهاجمان عرب و صحرائشان نمی‌بیند بلکه آغاز آن را بعد از فتوحات نظامی اعراب و امپراطوری آن‌ها دانسته است و در نهایت نیز ملت‌های بسیاری نظیر اعراب، ایرانیان، مصریان و دیگران همکاری نمودند تا تمدن عربی ایجاد شود.(همان)

بنابراین برنارد لوئیس زبان عربی اعراب و دین مشترک را از جهت وحدت بخش بودن آن و قدرت و فتوحات نظامی را در رشد تمدن اسلامی مؤثر می‌داند. چنان که آن را تبیین می‌نماییم.



۱. نقش قدرت سیاسی و نظامی

به گفته مورخان اسلامی، هنگام رحلت پیغمبر، دین او هنوز منحصر به قسمت‌هایی از شبه جزیره عربستان بود. اعرابی که دین به آنها نازل شده بود نیز محدود به خود بودند و فقط شاید مفری به سر حدّات هلال الخصب داشتند. سرزمین‌های پهناور آسیای جنوب دیگری بودند، و از حکام دیگری فرمان می‌بردند.

اندکی متجاوز از یک قرن پس از فوت پیغمبر، تمامی منطقه دگرگون شد و این بی تردید یکی از سریع‌ترین و شگرف‌ترین تغییرات سرتاسر تاریخ بشر بود. در اواخر قرن هفتم میلادی، جهان خارج شاهد ظهور دین و قدرت جدیدی بود، امپراتوری خلفای اسلامی در مشرق آسیا تا مرزهای هندوستان و چین و گاه تا ورای این مرزها، در غرب در امتداد کرانه جنوبی مدیترانه تا اقیانوس اطلس، در جنوب فراسوی سرزمین‌های مردم سیاه پوست آفریقا، در شمال تا قلب ممالک سفید پوستان اروپا گسترش داشت.

در مغرب، بربرهای شمال آفریقا، پس از مقاومت شدید اولیه در برابر پیشتازان عرب، هم‌دست آنان در تسخیر و استعمار اسپانیا شدند و بعداً خودشان بسیاری از سیاه‌پوستان جنوب صحرا را مسلمان و مستعمره خویش کردند. در مشرق، ایرانیان، پس از آنکه دولت شاهنشاهی‌شان از بین رفت و دستگاه موبدان از قدرت افتاد، به ساختار و معنای آیین اسلام دل بستند و کیش تازه خود را به اهالی دو رگه ترک - ایرانی آسیای مرکزی بردند.

در این میان، مردم اکثراً مسیحی آرامی زبان عراق و سوریه و



فلسطین(هلال الخصیب) و عیسویان قبطی زبان مصر که سالیان متمادی تابع امپراطوری ایران با بیزانس بودند، سیطره یک امپراطوری را با امپراطوری دیگری مبادله کردند و اربابان جدید خود را کم توقع تر، با تحملتر و از همه بالاتر، پذیرا تر از قدیمی ها یافتند.

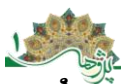
دگرگونی به اسلام و به غربیت در این ممالک نسبتاً آسان بود. مالیات های اعراب، به ویژه برای مسلمانان و همچنین سایر مردمان، کمتر از بیزانسی ها بود. دولت اسلامی بدون توجه به ظرایف شرعی مدارای قانونی یکسانی با همه فرق مسیحی داشت.

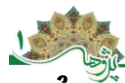
این موضوعی بود که در زمان قسطنطین مشکلات فراوانی برای عیسویان غیر ارتدکس و کلیسای آنها بوجود آورده بود و یهودی ها که در حکومت پارتیان ایرانی و امپراطورهای بی دین رومی، تا اندازه زیادی از تساهل و رواداری برخوردار بودند، در عهد ساسانیان و نیز رومیان مسیحی که به نسبت کم تحمل تر بودند، وضع چندان مساعدی نداشتند و لذا در دولت اسلامی اعراب وضع شان به مراتب بهتر شد.

فرمانروایان عرب و سرداران سپاه آنها اگرچه اکثراً شهرنشین و اهل دو شهر واحه ای مکه و مدینه بودند، از اصل و نسب بیابانی شان فاصله چندان نداشتند و لشکریان عرب که فتوحات را تحقق بخشیدند هم بیشتر بادیه نشین بودند.

استراتژی اعراب در جنگ ها و در کشور گشایی هایشان تا حد زیادی متکی به کاربرد ماهرانه قدرت بیابانی بود، که یادآور بهره گیری مردم بحری مغرب زمین از قدرت دریایی خویش در بنای امپراطوری های بعدی است.

اعراب در پهنه بیابان در موطن و مأوای خود بودند و دشمنانشان در





محیطی نا آشنا، بیابان برای اعراب، دوست خودمانی و دسترس بود؛ برای دشمنان شان، برهوتی پرت و پلا، پر از سختی و مخاطرات وحشتناک - همان طور که خشکی نشینان هم از دریا هراس داشتند. برای عرب ها بیابان راه ارتباطی ارسال پیام، اعزام تدارکات و تجدید قوا، راه عقب نشینی در مواقع اضطرار، مصون از مزاحمت یا تعقیب دشمنان - و نیز راهی به پیروزی به هنگام موفقیت - بود.

امپراطوری اعراب در واقع ترعه سوئز خود را داشت و آن کوره راه گذر بیابانی از درون برزخ {جغرافیایی} سوئز، نقطه الحاق آسیا به آفریقا بود. اعراب پایگاه اصلی نظامی و مرکز اداری خود را در هر مملکتی که به تصرف در می آوردند در حاشیه صحرا و بیابان قرار می دادند. و در هر کجا که شهر مناسبی از این نظر وجود داشت، مثلاً دمشق، آنجا را پایتخت خود می کردند.

بسیاری اوقات هم ناچار می شدند مراکز جدید، که بعداً شهرهای جدید شد، بسازند که جواب گویِ احتیاجات سوق الجیشی و کشورگشایی آنها باشد. مهم ترین این شهرهای پادگانی کوفه و بصره در عراق، قم در ایران، فسطاط در مصر و قیروان در تونس بود.

این ها به اصطلاح جبل الطارق و سنگاپور، بمبئی و کلکته ی اوایل امپراطوری اعراب بودند. عنوانی که در عربی برای این گونه شهرها به کار می رفت «مصر»، جمع آن «امصار»، لغتی آرامی و بسیار قدیمی بود که در اصل ظاهراً معنی مرز یا حد می داد و لذا به مناطق مرزی یا ایالتی اطلاق می شد. این واژه بر حسب اتفاق در کتاب مقدس عبرانی، هم چنین در زبان آرامی و عربی نام کشور مصر نیز بود. امصار در حکومت

در عربی سازی ایالات نقش عمده‌ای داشتند. اعراب، در ایام اولیه، اقلیتی کوچک و مجزا، منتهی غالب، در امپراتوری خود بودند. مرز نشینان عرب و زبان آنها بر امصار چیره بود. هسته‌ی اصلی هر یک از امصار پادگان‌های نظامی بود، که رزمندگان مهاجر عرب در تشکل‌های عشیره‌ای در آن مستقر شده بودند. پیرامون این هسته مرکزی شهری مرکب از صنعت‌گران، دکان‌داران و دیگران و بیشتر از مردمی بومی، به وجود می‌آمد که نیازمندی‌های گوناگون حکام و سپاهان عرب و خانواده‌هایشان را برآورده می‌کرد.

این شهرهای حاشیه‌ای کم‌کم وسعت و ثروت و اهمیت یافت و شمار فزاینده کارکنان محلی در استخدام دولت عربی را در خود جا داد. اینان همه از سر اجبار زبان عربی آموختند و تحت تأثیر سلیقه، رفتار و افکار عرب قرار گرفتند. (لوئیس، ۱۳۸۱، ص ۶۴ و ۶۳)

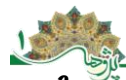
۲. نقش زبان عربی و دین

از دیدگاه لوئیس زبان عربی ابزار اصلی بیان این تمدن عربی بود که تحت تأثیر اسلام و طرز تلقی آن از زندگی قرار داشت (لوئیس، ۱۹۹۳، ص ۱۴۲).

عربی به عنوان زبان دین - یعنی زبان قرآن و الهیات و شرعیات - بسی فراتر از سرزمین‌های عربی زبان و رفته رفته به بیرون از محدوده‌ی فتوحات اعراب، رفت و در بسیاری از مناطق آسیا و آفریقا که هرگز زیر سلطه عرب نبود نیز تعمیم یافت.

بسط دامنه دین اسلام و امپراطوری عرب تا حدّ زیادی به یاری مردم ایالات تسخیر شده صورت گرفت، که سریعاً به تعداد افزاینده‌ای به اسلام





پیوستند و امپراطوری را نیرو بخشیدند. در این امپراطوری پهناور، اسلام دین رسمی بود و زبان عربی به سرعت جای زبان‌های دیگر را می‌گرفت و وسیله اصلی بیان زندگی عمومی می‌شد (لوئیس، ۱۳۸۱، ص ۶۲).

زبان عربی یکی از زبان‌های بزرگ تاریخ و تمدن بشری محسوب می‌گردد. عربی همانند عبری زبان وحی و کتب آسمانی است که مورد احترام صدها میلیون نفر است. عربی همانند یونانی زبان علم و فلسفه است که متون مقدماتی و حتی واژگان نظری مربوط به تمدن را فراهم می‌آورد. زبان عربی مثل زبان لاتین زبان قانون و حکومت و منبع نظریه و مفاهیم در این حوزه است. عربی همانند فرانسه ذوق و سلیقه و ظرافت تمدن مربوط به خود است.

عربی همانند زبان انگلیسی و فرانسه، زبان فرهنگ و تجارت، زبان علم و سیاست و زبان جنگ و عشق بوده است و حتی امروزه عربی همانند زبان انگلیسی و اسپانیایی میراث مشترک ملت‌های متعدد و ریسمان وحدت‌بخش مجموعه‌ای فرهنگی و فکری است که مرزها و موانع ملی، منطقه‌ای وایدئولوژیک را در نور دیده است (لوئیس، ۱۹۹۳، ص ۱۵۶).

زبان عربی یکی از زبان‌های سامی است و از بسیاری جهات غنی‌ترین آنهاست. ساکنان شمال عربستان در دوران پیش از اسلام مردمی بدوی بودند و زندگی آنان به شیوه‌ای بدوی و پرمشقت بود؛ آموزش و پرورش یا فرهنگ رسمی در سطح پایین قرار داشت و از سنت مکتوب تقریباً خبری نبود. با این حال از زبان شعر و سنتی غنی برخوردار بودند. شعر آنها دارای وزن و قافیه عالی، بیان رسا و ویژگی‌های صوری

خاص شعر کلاسیک بود که الگوی بسیاری از اشعار متأخر عربی گردید. این شعر سرشار از احساس و مجاز بود و محدودیت مضامین آن باعث گردید که به ابزاری برای بیان واقعی زندگی بادیه‌نشینان تبدیل شود که با شراب، عشق، جنگ، شکار، مناظر زمخت و دلهره آور کوه و بیابان، رشادت جنگی مردان قبیله و فساد و پستی دشمنان درهم تنیده بود. فتوحات اعراب باعث گردید که زبان عربی به زبان امپراتوری تبدیل شود. از این گذشته، طولی نکشید که عربی زبان فرهنگی وسیع و عظیم گردید.

زبان عربی بسط و گسترش یافت تا به این دو نیاز پاسخ گوید، تا حدودی با وام‌گیری لغات و عبارات جدید، لکن عمدتاً با تکامل از درون، ساخت لغات جدید با استفاده از ریشه‌های قدیمی و دادن معنایی جدید به کلمات قدیمی صورت گرفت؛ برای مثال واژه «مطلق» مفهومی است که برای اعراب پیش از اسلام کاملاً غیر ضروری بود و معادل عربی آن واژه «مجرد» است که صیغه مجهول از «جرد» به معنای لخت کردن و برهنه کردن است که معمولاً برای افاقیا به کار می‌رفت و با واژه‌های «جرد»، «اقاقیا»، «جریده»، «برگ»، مرتبط و هم خانواده است.

زبانی که بدین شیوه تکامل یافت، دارای واژگانی رسا، ملموس و تصویرگونه بود که در آن هر واژه دارای ریشه‌ای در زبان و سنت اعراب داشت. بدین سان امکان تأثیر مستقیم و بدون مانع مفاهیم و مقاصد بر ذهن با استفاده از واژگان آشنا و ملموس و نفوذ به لایه‌های عمیق‌تر شناخت را فراهم می‌آورد.

زبان عربی که بدین سان غنی گردیده بود، مدت‌ها پس از سقوط

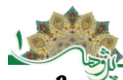


امپراتوری عربی نیز تنها ابزار فرهنگ باقی ماند. همراه با زبان اعراب، شعر آنها به مثابه مدل کلاسیک و دنیایی از مفاهیم موجود در آن نیز به صحنه آمد؛ مفاهیمی دقیق و عینی تا انتزاعی، هر چند ظریف و رمزگونه؛ اغلب دارای بلاغت و مطنطن تا خصوصی و شخصی، خطابه مانند و نامنظم، نه حماسی و منظم؛ ادبیاتی که در آن تأثیر واژگان و صورت بیش از انتقال صرف معانی اهمیت دارد. نکته شگفت انگیز آنکه عربی سازی مناطق فتح شده بیشتر از فتح نظامی آنها درگسترش تمدن عربی نقش داشت (همان، ص ۱۴۳).

امروز، بیش از چهارده قرن پس از طلوع عصر اسلام، مدتهاست از امپراطوری خلفای عرب اثری نمانده است. ولی در کلیه ممالکی که اعراب فتح کردند - به استثنای فقط اروپا در غرب و آسیای مرکزی در شرق - شکل های مختلف عربی گفتاری زبان محاوره مردم و عربی ادبی زبان اصلی تجارت، فرهنگ و حکومت است. (لوئیس، ۱۳۸۱، ص ۶۳)

تا قرن یازدهم زبان عربی نه تنها زبان تکلم روزانه مردم از ایران تا پیرنه، بلکه همچنین ابزار عمده فرهنگ نیز شده بود؛ زبانی که جای زبان های فرهنگ های باستانی نظیر قبطلی، آرامی، یونانی و لاتین را نیز گرفت.

با گسترش زبان عربی تفاوت و تمایز فاتحان عرب و ملت های مغلوب کم رنگ گردید. هرچند کلیه افرادی که به زبان عربی تکلم می کردند و به اسلام گرویده بودند متعلق به جامعه واحد یا نگاشته می شدند؛ ولی لفظ «عرب» بار دیگر محدود به بادیه نشینانی شد که در آنجا به دنیا آمده



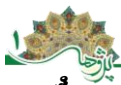
بودند و یا به عنوان لقبی برای قشر اشرافی به کار برده می‌شد که اهمیت اجتماعی و اقتصادی چندانی نداشتند.

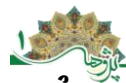
در خارج از قلمرو سرزمین‌های عربی شده نیز زبان عربی تأثیر چشمگیری بر زبان دیگر مسلمانان داشت. زبان مردم مسلمان ایران، ترکیه و بعدها زبان‌های اردو، مالایی و سواحلی زبان‌های جدیدی بودند که با خط و الفبای عربی نگارش یافتند و شامل واژگان فراوانی از عربی بودند؛ همانند واژگان یونانی و لاتین در زبان انگلیسی، که قلمرو، مفاهیم و معانی را تحت سیطره خود درآورده بود. بقا و گسترش عربی صرفاً محدود به خود زبان نبود، آن گونه که مثلاً در مورد زبان لاتین در دوران قرون وسطی در غرب شاهد هستیم.

به همراه زبان عربی، سنت و سلیقه عربی نیز در انتخاب و بیان مضامین به کار گرفته شد. مثال بارز آن، اشعاری است که ایرانیان تا قرن یازدهم به زبان عربی سرودند و مقایسه آن با اشعار سروده شده به زبان فارسی در دوران متأخر که در آن ایران اسلامی شاهد فرهنگ اسلامی مستقلی از آن خود بود.

شعر عربی ایرانی از جهات بسیاری با شعر اولیه خود اعراب متفاوت است؛ با این حال با سلیقه عربی هماهنگ بوده و هم اکنون نیز این شعر به مثابه بخشی از میراث عربی اعراب مورد تحسین اعراب است. این ذوق و سلیقه عربی در شعر حماسی و غزلی دوره‌های بعد شعر فارسی وجود ندارد (لوئیس، ۱۹۹۳، ص ۱۴۳-۱۴۴).

برنارد لوئیس نقش مذهب را آن‌چنان که در باور خود مسلمان است ندانسته تا جایی که حتی تمدن اسلام را، تمدنی کاملاً اسلامی نمی‌داند بلکه فقط تنها به عنوان عاملی وحدت بخش در تمدن اسلامی معرفی





می‌کند(همان، ص ۱۴۲). زیرا که او نکته‌ی طرفه و شگفت آور امپراتوری عرب را، نه فی نفسه فتوحات نظامی آن، بلکه عربی و اسلامی کردن اقوام تسخیر شده دانسته است (لوئیس، ۳۸۱، ص ۶۴).

او این نکته را با دو ویژگی تبیین می‌کند. اولین ویژگی که نظر ما را به خود جلب می‌کند؛ قدرت پذیرش و همگون‌سازی منحصر به فرد فرهنگی عربی است، که اغلب به اشتباه آن را صرفاً تقلیدی می‌انگارند. فاتحان عرب برای اولین بار در تاریخ، سرزمین‌های وسیعی از مرزهای هند و چین تا مرزهای یونان، ایتالیا و فرانسه را متحد کردند. البته اعراب مدت کوتاهی با استفاده از قدرت نظامی و سیاسی خود و برای مدت مدیدی با استفاده از زبان و دین خود توانستند در جامعه‌ای واحد دو فرهنگ متضاد را کنار یکدیگر قرار دهند.

این دو فرهنگ عبارت بودند از سنت عصر طلایی و سنت متنوع موجود در حوزه مدیترانه که شامل یونان، روم، اسرائیل و خاور نزدیک باستانی؛ به علاوه فرهنگ و تمدن غنی ایران همراه با شیوه تفکر و زندگی خاص آن و روابط پربراری که با فرهنگ‌های خاور دور داشت. از همزیستی ملت‌های بسیار و ایمان‌ها و فرهنگ‌های متعدد در محدوده جامعه اسلامی، تمدن جدیدی پا به عرصه وجود گذاشت، که اگر چه از حیث منشأ و خالقان آن متنوع بود، اما نشانه خاص اسلام بر تمام نمودهای آن تأثیر گذاشت.

از این تنوع جامعه اسلامی، ویژگی دوم یعنی تحمل نسبی که در آن جامعه حاصل می‌شود و نظر ناظران اروپایی را به خود جلب کرده است. برخلاف تمدن‌های معاصر غربی، مسلمانان قرون میانه احساس نیاز

نمی‌کردند که ایمان خود را با زور بر تمام کسانی حاکمیتشان هستند تحمیل کنند.

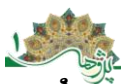
همانند دیگر ادیان معاصر بر این باور بودند که آنهایی که اعتقادات متفاوت دارند، زمان مناسبی در آتش جهنم خواهند سوخت؛ ولی برخلاف ادیان معاصر دلیلی برای تسریع در اجرای احکام آسمانی در این دنیا نمی‌دید.

اسلام در اغلب موارد به اینکه دین غالب جامعه باشد، اکتفا می‌کرد؛ ولی مقررات حقوقی و اجتماعی معینی به دلیل توفیق خود بر پیروان دیگر ادیان وضع می‌نمود و با این عمل به شکل مؤثری این برتری خود را گوشزد می‌کرد. از دیگر جنبه‌ها یعنی اقتصادی، مذهبی و فکری آنها را آزاد می‌گذاشت و این امکان را برای آنها فراهم می‌نمود که سهمی در تکامل تمدن اسلامی بر عهده گیرند.

نقد دیدگاه:

برنارد لوئیس نیز مانند پاره‌ای از مستشرقان برای نفی جنبه‌ی الهی تمدن اسلامی و بشری نشان دادن آن، تمدن اسلامی را تمدن عربی خوانده، که گاه در این گونه تحلیل‌ها رد پای انگیزه‌های سیاسی نیز به چشم می‌خورد (الویری، ۱۳۸۳، ص ۸).

لوئیس بسیاری از مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان را نیز در زمره خالقان تمدن عربی معرفی می‌کند و ادعا دارد که این تمدن کاملاً هم اسلامی نبود (لوئیس، ۱۹۹۳، ص ۱۴۴). این بیان او، حکایت از زمینی دانستن اسلام و دستاورد بشری آن داشته و جنبه الهی بودن و وحیانی بودن تمدن اسلامی را نفی می‌کند و از سویی اصالت تمدن اسلامی را قبول ندارد. اگرچه لوئیس زبان و دین و قدرت سیاسی را عواملی در



پیشرفت تمدن عربی دانسته اما آن را محدود به زمان و مکان کرده و تاریخ مصرف آن را تمام شده اعلان می‌کند و هم این که آنها مورد نفوذ عوامل خارجی قرار گرفته است که در نتیجه گیری بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

د) طیف‌بندی تمدن اسلامی - عربی در دیدگاه لوئیس

۱- تمدن سنتی و باستانی

۲- تمدن قرون وسطی و انتقال به تمدن جدید

برنارد لوئیس برای تمدن سنتی اسلام صورتهایی را بیان می‌کند:

در کنار محلات شکل گرفته از خانه‌های تک خانواری، چشم انداز شهری تمدن سنتی اسلام دارای شبکه ای از کانون‌هایی گسترده در سطح شهر بود، به شکل مراکز مذهبی متعصبی که محل بیعت و عینیت یافتن صور اعتقادی طبقه متوسط شهری بود.

درون جامعه اسلامی این صور قرن به قرن تفاوت می‌کرد:

۱. در اوایل اسلام، این صورتهای قومی و قبیله‌ای بودند.

۲. از قرن سوم به صورت مذاهب راست کیشانه

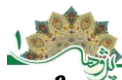
۳. از قرن چهارم سنی و شیعی

۴. از قرن ششم غالباً صوفیانه شدند (برنارد لوئیس و آلگ

گرایار، ۱۳۹۰، ص ۳۱).

نقد دیدگاه:

برنارد لوئیس صور اعتقادی را به طبقه متوسط شهری محدود می‌کند و اشاره به این دارد که مقامات و طبقات اشراف و بالا دستی و قدرتمند با مسائل دینی کاری نداشته و اصلاً برایشان هیچ اهمیتی ندارد و صف آنان



را در تمدن اسلامی از دیگران جدا می‌کند.

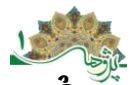
۲- تمدن قرون وسطی و انتقال به تمدن جدید

اسلام خود، بنا به درک مسلمانان، مترادف با تمدن بود و بیرون از مرزهای آن فقط بربرها و کفار زندگی می‌کردند. این درک از خود و دیگران اگر نه همه‌ی تمدن‌ها- یونان، رم، هند، چین و نمونه‌های متأخرتر- شامل بیش ترشان می‌شد. این ادعای مسلمانان در دورانی بین افول عصر باستان و طلوع تجدد، یعنی دورانی که در تاریخ اروپا به سده‌های میانه شهرت دارد، خالی از توجیه نبود و اسلام توانست تمدنی جهانی، چند قومی، چند نژادی، چند ملیتی و حتی شاید میان قاره‌ای را پدید آورد (لوئیس، ۱۳۸۳، ص ۶).

تمدن اسلامی اولین تمدنی بود که می‌توان آن را از این جهت که افراد و اقوام و فرهنگ‌ها و قاره‌های گوناگون را در بر می‌گرفت جهانی نامید. اسلام نه تنها آسیایی و آفریقایی بود، بلکه اروپایی نیز تلقی می‌شد (لوئیس، ۱۳۸۰، ص ۱۲).

چنان که گفته شد در دیدگاه لوئیس جهان اسلام در آغاز قرون وسطا بین المللی، چند قومی، چند نژادی، حتی می‌توان گفت چند قاره ای بود. به گفته دلنشین گواتن فقید، جهان اسلام «تمدن بینابینی» بود؛ بینابینی هم در زمان و هم در مکان. سرحداتش در اروپای جنوبی، در آفریقای مرکزی، در جنوب و جنوب شرقی و در شرق آسیا قرار داشت و عناصری از تمامی این‌ها را در خود





پذیرفته بود. از حیث زمان نیز، بینابین عهد باستان و دوران جدید بود و میراث مشترک یونانی و یهودی - مسیحی با اروپا را در خود داشت و آن را با عواملی از سرزمین‌ها و فرهنگ‌های دورتر غنی می‌ساخت.

در گذر از عصر یونان باستان به دوران جدید، از راه‌های مختلف پیش روی بشر، این تمدن اسلامی عرب - و نه تمدن یونانی - لاتینی مسیحیت - بود که پیشرفت به سوی تمدنی نوین و جهانی را از هر جهت نوید می‌داد. با همه این احوال، این فرهنگ فقیر، کوتاه نظر و تک رنگ اروپای مسیحی بود که روزبه‌روز بیشتر قدرت یافت و حال آنکه تمدن اسلامی خاورمیانه از خلاقیت، جنب و جوش، توش و توان افتاد. تحولات سالیان بعد این منطقه همه تحت الشعاع آگاهی افزاینده‌ای از این کاستی، جست و جوی علل آن و آرزوی شدیدی برای باز آوردن حشمت و شوکت گذشته بوده است.

نقد دیدگاه:

البته او فقط در مقطع تاریخ قرون وسطا آن را تمدن جهانی معرفی کرده و اذعان دارد که در قرون وسطا اروپا در مقایسه با کشورهای اسلامی تمدنی بسیار نازل از نظر مادی و معنوی داشت. (لوئیس، ۱۳۸۰، ص ۱۵) وی معتقد است که در واقع تمدن اسلامی در دوره اولیه‌ی خود بیشتر به نظر می‌رسد که وظیفه انتقال از دوره‌ی باستان مشترک به دوره‌ی جدید مختلف را به عهده داشته باشد. مقایسه‌ی قرون وسطای مسیحی و قرون وسطای اسلامی به خوبی نشان می‌دهد که جهان اسلام مسیر بهتری را از تمدن باستان تا تمدن جدید عرضه می‌کند (لوئیس، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

برتری تمدن غرب بر تمدن عرب

نسخه جدید اسلام به مدت هزار سال به طور جدی به چالش گرفته نشد تا هنگامی که تأثیر غرب در قرون نوزدهم و بیستم کل ساختار سنتی جامعه اسلامی و مدل‌های تفکر آن را، که رقیب غرب بودند، به مخاطره انداخت. به نظر وی، مسلمانان در تلاش برای پاسخ به این پرسش هستند که چگونه غرب گوی سبقت را از آنان ربود؛ شکوه و عظمت تمدن اسلامی را تحت الشعاع قرار داد و به گسترش دامنه تسلط و همینه خود پرداخت؟

لوئیس معتقد است که واکنش دنیای اسلام، واکنشی خشم آلود، بنیادگرایانه و همراه با حرکت‌های تروریستی بوده است و این واکنش‌ها، دنیای اسلام را که روزگاری سرآمد و پیشروی تمدن جهانی بود؛ بیش از پیش در برابر غرب، منفعل و جامانده ساخته است.

لوئیس در پاسخ به این سؤالات به این نکته هم اشاره می‌کند که مسلمانان برای قرن‌ها و در همه زمینه‌ها نسبت به غرب پیشرو بودند. آنها در صنعت، ادبیات، مبادلات تجاری و فرهنگی مقام اول را داشتند و با ترکیب دو تمدن ایران و یونان و اضافه کردن خلاقیت‌های خود به آن تمدن عظیم و شکوهمندی را به وجود آوردند.

او از دست دادن چنین تمدن شکوهمندی را موجب احساس سرافکندگی مسلمانان می‌داند. این که چه عواملی باعث رکود این تمدن بزرگ شد؟ سؤالاتی است که مسلمانان برای آن پاسخی نیافته‌اند (دهقانی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۸).

او رهبری تمدنی مسلمانان را از دست رفته دانسته و پسرفت آنان را در جهان نو قطعی و تمدن اسلامی را عقب مانده و در حال سقوط معرفی

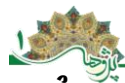


می‌کند: «در طول قرن بیستم، بر خاورمیانه و قطعا همه ی سرزمین‌های اسلامی کاملاً معلوم شد که برای مسلمانان وضع ناخوشایندی پیش آمده است. جهان اسلام در مقایسه با رقیب هزار ساله ی آن - مسیحیت - فقیر، ضعیف و واپس مانده است. در طول سده‌های نوزدهم و بیستم، برتری و از این رو سلطه ی غرب برای همه آشکار شد و مسلمانان می‌دیدند که چگونه غرب همه ی جنبه‌های زندگی عمومی و - حتی دردناک تر - زندگی خصوصی آنان را تسخیر کرده است. (لوئیس، ۱۳۸۳، ص ۲۱۹)

دیدگاه برنارد لوئیس در دستاوردهای تمدن اسلامی

شعر و هنر اسلامی عاریت گرفته از غیر اعراب است

به نظر او به باور خود اعراب، عالی‌ترین دستاورد آنها از حیث ترتیب زمانی، شعر و هنر بیان است. در دوران بنی‌عباس شعر عربی با تلاش بسیاری از غیر اعراب، به ویژه ایرانیان، غنی گردید. هنر اسلامی تا حد زیادی مدیون تأثیرات و تلاش‌های ایرانیان و چینی‌هاست. در حوزه هنرهای تزئینی و صنعتی شاهد مشرب تلفیق و نوع آوری در تمدن اسلامی هستیم. بر روی دیوارهای قلعه‌های بنی‌امیه در سوریه و وسایل خانگی و ابزارهای به دست آمده در حفاری‌ها در عراق و مصر شاهد هستیم که اعراب ابتدا آثار هنری - و حتی هنرمندان را از دیگر تمدن‌ها به عاریت گرفتند و سپس مستقلاً از آنها تقلید کردند و بالأخره آن را تبدیل به چیزی جدید، اصیل و زایا نمودند؛ برای مثال یافته‌های سفالین قرن نهم در عراق حاکی از وجود همزمان محصولات هنری بیزانس و ساسانیان در کنار یکدیگر و نیز اقلام وارداتی از چین و محصولات محلی



تقلید شده از این اقلام و نیز محصولات جدید و غیر تقلیدی است که بر اساس تجربه و مدل‌های وارداتی و ارثی تولید شده بودند.

یکی از دستاوردهای خاص هنر اسلامی، هنر سفالگری پرآب و لعاب و زیبایی است که در دوران اسلام از عراق تا اسپانیا گسترده شد. هم‌چنین صنعتگران امپراتوری اسلامی، فنون فلزکاری، نجاری، سنگتراشی، عاج، شیشه‌گری و بالاتر از همه اینها صنعت نساجی و فرش را به همان شیوه ابتدا به عاریت گرفتند و سپس با تقلید و تجربه به خلق سبک‌های خاص و مستقل جدید پرداختند. هم‌چنین مفهوم کتاب در قالب مجموعه‌ای از صفحات به هم صحافی شده که حاوی عنوان، موضوع ابتدا و انتها و بعضا تصاویر و تزئینات است نیز از تمدن‌های پیشین وارد اسلام شد. در ابتدا آثار ادبی عرب به صورت شفاهی و نقل قول منتقل و نشر می‌گردید و برای مدت زمان مدیدی کلام شفاهی تنها وسیله شناخته شده نشر بود. با افزایش حجم آثار ادبی، نگارش آثار لازم گردید و هنرمندان به تهیه پیش‌نویس، سخنرانی و املاي آثار خود پرداختند و کاتبانی را به خدمت گرفتند و در نهایت به کتاب‌نویسی پرداختند. این روند با اختراع کاغذ از سوی چینی‌ها در قرن هشتم آسان‌تر گردید (لویس، ۱۹۹۳، ص ۱۴۸).

قرآن کریم و ادبیات دینی به عنوان سندی متحول شده و تغییر یافته در اسلام است

قرآن خود اولین سند ادبیات منشور عرب است در قرون اولیه حاکمیت اسلام ادبیات شاهد تکامل هم نثر و هم نثر مسجع بود، به علاوه سرشار از نوشته‌های زیبای هنری و رساله‌ها بود. ادبیات دینی تحت نفوذ



مسیحیت و یهودیت، به ویژه در دوران اولیه بود. به علاوه که متون بسیاری که دارای اعتبار مشکوک یا یهودی بودند نیز وارد سنت گردیدند. متون مربوط به الهیات تحت تأثیر مسیحیت سریانی و سپس تحت تأثیر تفکر یونانی شکل گرفت. تأثیر یونان در فلسفه و همه علوم ریاضیات، نجوم، شیمی، فیزیک، تاریخ طبیعی و پزشکی بسیار بنیادی بود (همان، ص ۱۵۲).

نتیجه گیری

در تحقیق حاضر باید گفت که ماهیت و مفهوم تمدن اسلامی در دیدگاه برنارد لوئیس اصالت نداشته و او آن را به عنوان تمدنی مستقل نمی پذیرد و دیگر ملل و ادیان را در آن شریک می داند و قائل به تحریف اسلام و ادبیات دینی بوده و قائل به تشکیک در تمدن اسلام است و برتری را به تمدن غرب می دهد. در پایان مباحث جمع بندی به شرح ذیل است:

عربی خواندن تمدن اسلامی

برنارد لوئیس نیز مانند پاره ای از مستشرقان تمدن اسلامی را تمدن عربی خوانده، که گاه در این گونه تحلیل ها رد پای انگیزه های سیاسی نیز به چشم می خورد.

تشکیک در اصالت تمدن اسلامی

برنارد لوئیس مسأله تمدن اسلامی را منتفی می داند زیرا اولاً تمدن اسلامی را متشکل یافته از امپراطوری های عربی و اسلامی دانسته و



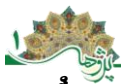
تمدن عربی را تنها از رهبریت اعراب در صحرا نمی‌داند بلکه پس از فتوحات و با تعاون و همکاری گروه‌های بسیاری نظیر عرب و فارس و مصری‌ها و غیر آنها است. از سویی دیگر این تمدن اسلامی محض نیست زیرا که بسیاری از نصاری و یهود و زرتشتیان در آن سهیم هستند و عناصر و تفکرات متعدد وجود دارد (مطبّقانی، ۱۴۱۶، ص ۳۶۳).

برنارد لوئیس هم‌چنین معتقد است که دو موهبت اعراب، یعنی زبان و دین آنها، از همان آغاز از نفوذ عوامل بیرونی در امان نبود. واژگان خارجی حتی در شعر پیش از اسلام و در قرآن وجود دارد و تعداد این واژگان در دوران فتوحات اسلام بسیار بیشتر است.

اصطلاحات اداری از زبان فارسی و یونانی، اصطلاحات دینی و مذهبی از زبان عبری و سریانی و اصطلاحات علمی و فلسفی از یونانی مبین تأثیر وسیع تمدن‌های باستانی آن منطقه بر تمدن جدید در حال تولد است.

جامعه اسلامی دوران کلاسیک، جامعه‌ای دارای توسعه پیچیده‌ای بود که در درون خود عناصر متعددی با منشأهای گوناگون داشت: تفکرات مسیحی، یهودی و زردشتی از نبوت، دین قانونی، آخرت و عرفان و بالآخره شیوه‌های اداری و حکومتی ساسانیان و بیزانس. شاید بتوان گفت که مهمترین آنها تأثیر یونانی مآبی به ویژه در علم، فلسفه، هنر و معماری و تا حدودی کمی در ادبیات است.

تأثیر یونانی مآبی به قدری عظیم است که از اسلام، در کنار یونان و عالم مسیحیت لاتینی، به عنوان وارث سوم نام می‌برند. البته یونانی مآبی اسلام از نوع یونانی مآبی خاور نزدیک و متأخر است که تا حدودی تحت تأثیر تمدن مسیحی و آرامی رنگ و جلوه شرقی به خود گرفت و



امتداد لاینقطع عهد باستان متأخر است و نه کشف مجدد آتن کلاسیک در غرب(همان، ص ۳۶۴). بنا براین برنارد لوئیس تمدن اسلامی را اصیل ندانسته بلکه حتی تأثیر پذیرفته از تمدن مسیحی هم دانست.



موسسه آموزش عالی خوزوی معصومیه (خولهران)
مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه



دوره مطالعاتی اسلام و تمدن ■ دفتر اول ■ بهار و تابستان ۱۳۹۶



فهرست منابع

کتاب:

- ۱- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- ۲- گرابار، الگ (۱۳۹۰)، شهر در جهان اسلام، ترجمه: مهرداد وحدتی دانشمند، بصیرت.
- ۳- لوئیس، برنارد (۱۳۸۰)، برخورد فرهنگ‌ها، ترجمه: بهمن دخت اویسی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- ۴- _____ (۱۳۸۱)، خاورمیانه: دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه: حسن کامشاد، تهران: نشر نی.
- ۵- _____ (۱۳۸۳)، مشکل از کجا آغاز شد؟ تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه، ترجمه: شهریار خواجیان، تهران: اختران
- ۶- مطبقانی، مازن بن صلاح (۱۴۱۶/ ۱۹۹۵)، الاستشراق و الاتجاهات الفكرية في التاريخ الاسلامي: دراسة تطبيقية على كتابات برنارد لوئیس، مطبوعات مكتبة الملك فهد الوطنية، ریاض.
- ۷- معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.



مقالات:

- ۱- الویری، محسن (۱۳۸۳)، «رابطه اسلام و ایران؛ رویکرد تمدنی»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۰.
- ۲- جمشیدیه، غلام رضا (۱۳۸۷)، «تمدن اسلامی» (ترجمه تمدن اسلامی در کتاب اعراب در تاریخ برنارد لوئیس)، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره مسلسل ۳۳-۳۴.
- ۳- دهقانی، فهیمه (۱۳۸۳)، «نقد و بررسی کتاب نفوذ غرب و واکنش خاورمیانه از برنارد لوئیس»، مشکل از کجا آغاز شد؟ تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴.
- ۴- لوئیس، برنارد، (۱۹۹۵)، مروری تاریخی بر اسلام و دموکراسی آزادی خواهانه، ترجمه فرهنگ ساسانی، نگاه حوزه، شماره ۱۳.
- ۵- _____ (۱۳۸۲)، اسلام و مردم سالاری لیبرال، ترجمه سعید حنایی، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۳۸.

انگلیسی:

- 1- Lewis, Bernard 1993, The Arabs in History, oxford university press
- 2- Lewis, Bernard 1991, The world of ISlam, oxford university press

